



پرت.....ره ای از درخت!!!

درگفتگویی با مریم زندگی

محبوبه آذرزاده، نیلوفر صالحی ابرقویی



روز جمعه ۲۸ آذرماه ۱۳۹۳ فرصتی بود برای دیدن چهره زنی که سال‌ها پرتره آرام و متفکر گروه عظیمی از اندیشمندان و هنرمندان سرزمینم را در برابر چشمانم آورده بود حالا در یزد مستر کلاسی با حضورش برگزار می‌شد. هنرمندی که سال‌ها اندیشه‌های عکاسانه‌اش را دیده بودیم، حالا در مقابل مان قرار داشت و مجله چیدمان هم این فرصت بی‌نظیر را مغتنم شمرد و برای دیدار و گپ و گفتگو روانه شد. چه حس خوبیست فشردن دستانی که سال‌ها شاتر را هنرمندانه فشرده است و تصاویری را ثبت کرده و بخشی از تاریخ و چهره‌های ایران زمین را جاودانه کرده است. شما را به خواندن این گفتگو دعوت می‌کنیم.

چیدمان: تعریف شما از عکاسی پرتره چیست؟

واقعیت اینست که تعریفی از عکاسی پرتره ندارم، نه علاقه‌ای به تعاریف دارم و نه هیچ‌وقت خودم را در تعاریف محدود کرده‌ام. من بدون شناخت و توجه به تعاریف کارم را شروع کردم، عکاسی کردم و پرتره گرفتم، بیشتر پرتره‌هایم را هم بدون دانستن «تعریف پرتره» گرفته‌ام. البته دانستن هر چیزی حتماً مفید است ولی می‌تواند ضروری نباشد. دانستن تعاریف بیشتر به درد کسانی می‌خورد که می‌خواهند راجع به عکاسی حرف بزنند و نه اینکه عکاسی کنند! من فکر می‌کنم عکسی که یک آدم یا شی‌ایی را معرفی کند، می‌تواند پرتره آن آدم یا شیء باشد. یک عکس خوب از یک درخت می‌تواند پرتره آن درخت باشد. حتی اگر آن درخت چشم نداشته باشد!

چیدمان: چرا ژانر پرتره را انتخاب کردید؟

من پرتره را زمانی انتخاب کردم که امکان عکاسی در بیرون را نداشتم. یعنی شرایط عکاسی به‌گونه‌ای بود که در فضای بیرون نمی‌توانستم دوربین دست بگیرم و عکاسی کنم، پس برای اینکه بتوانم به کارم ادامه دهم، فضای آتلیه را انتخاب کردم و حریم خصوصی اشخاص مثل منازل یا محل کارشان را؛ فکر کرده بودم آرشویی از عکس هنرمندان و افراد شناخته شده درست کنم که با عکس‌های معمولی که از افراد وجود دارد فرق داشته باشد و شروع به عکاسی کردم. البته درواقع کار در فضای بسته را به خودم تحمیل کردم ولی کم‌کم به آن علاقه‌مند شدم و کسب تجربه کردم و اعتماد به نفس پیدا کردم و تشویق شدم و پیش رفتم.

چیدمان: با توجه به اینکه هرکدام از چهره‌هایی که عکاسی کرده‌اید، در شرایط خاصی بوده‌اند، چگونه آن‌ها را در آن موقعیت و شرایط عکس قرار داده‌اید؟

اوایل مسلماً بی‌تجربه بودم و حتماً حس و غریزه‌ام به من کمک می‌کرد ولی کم‌کم یاد گرفتم و اعتماد به نفس بیشتری پیدا کردم. مثلاً متوجه شدم چون مهم‌ترین مسأله نور است، به سرعت منابع نوری و پنجره‌ها را بررسی می‌کردم تا محل مناسب را پیدا کنم چون با نور محیط، عکاسی می‌کردم؛ یا از آن‌ها می‌پرسیدم که دوست دارید کجا بنشینید؟ اگر می‌دیدم مکانی که پیشنهاد شده به دلایلی مناسب نیست، حتماً آنجا چند عکس می‌گرفتم

و بعد جاهای دیگری را پیشنهاد می‌کردم. معمولاً به سرعت اشیاء یا نکات خاص محیط را بررسی می‌کردم و از آن‌ها به شکل چشم‌گیری استفاده می‌کردم. همه چیز را در همان محیط و محل برنامه‌ریزی می‌کردم. کادرم را همان‌گونه که می‌خواستم می‌گرفتم. فکر نمی‌کردم بعداً کادرم یا چیزی را حذف کنم (که البته با نبودن امکانات کامپیوتری امروز، حذف یا تغییرات به راحتی هم امکان‌پذیر نبود). به هر حال هیچ چیز را تحمیل نمی‌کردم. یا لاف‌طوری تحمیل می‌کردم که به نظر نیاید! چون آدم‌ها متفاوت هستند مطمئناً دانستن روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و خیلی چیزهای دیگر! کمک می‌کند که اشخاص را بهتر درک کنیم و رفتار مناسب‌تری داشته باشیم و بتوانیم اعتمادشان را جلب کنیم.

چیدمان: تفاوت عکاسی پرتره با عکاسی اجتماعی، طبیعت و یا به طور کلی سایر ژانرهای عکاسی‌ها چیست؟

تنها فرق عمده آن‌ها در متفاوت بودن سوژه آن‌هاست. در عکاسی پرتره چون سوژه‌های شما جاندار است و صاحب فکر، اعمال و رفتار شما می‌تواند در او ایجاد عکس‌العمل کند پس باید در عکاسی پرتره در مقابل سوژه هوشیارانه‌تر و سنجیده‌تر عمل کرد.

چیدمان: در مورد عکاسی تأثیر تجربه خاصی دارید که در اختیار دوستان قرار دهید؟

تجربه خاصی ندارم. در شروع کارم در تلویزیون، کار من این بود که از تمام برنامه‌های تلویزیون برای مجله تماشا عکس بگیرم. بنابراین همه تولیدات تلویزیون، از تأثیر و موسیقی تا اخبار و مصاحبه‌ها و غیره را باید عکس می‌گرفتم. برنامه‌های تأثیری زیاد بود و اغلب سر صحنه‌های ضبط برنامه‌های تأثیر می‌رفتم. البته تأثیرهای تلویزیونی با تأثیرهای صحنه تفاوت‌هایی دارد ولی از نظر من که شروع کارم بود و همه چیز برایم جنبه تجربه کردن را داشت، خوب بود. در همان ایام، عکاسی یک الی دو سریال تلویزیونی و فیلم سینمایی را هم انجام دادم. بعدها دیگر عکاسی تأثیر و سینما نکردم، ممکن بود عکاسی تأثیر و سینما برای من نقطه پرش یا تجربه‌ای باشد ولی نمی‌توانست مستمر و ادامه‌دار باشد چون حس کردم در عکاسی سینما و تأثیر امکان خلاقیت به عکاس داده نمی‌شود. چون تو باید برای دلایل مشخص اقتصادی و تبلیغاتی از چیزهایی که به میل کسان دیگر تنظیم و نورپردازی شده عکس بگیری. به هر حال با روحیه من سازگار نبود.

چیدمان: فعالیت زنان را در عکاسی امروز ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در شرایط امروز ما، نگاه و حساسیت به عکاسی زیاد است، و آگاهانه، رفتاری شده که مردم عادی هم به خود اجازه بدهند جلوی کار عکاس را بگیرند و یا معترض باشند و مکان‌ها و مناطقی را هم سازمان‌هایی که از چاپ کتاب عکس سود می‌برند، برای خود قرق کرده‌اند و به عکاسان غیرخودی! اجازه عکاسی نمی‌دهند و مشکلاتی دیگر که عمومی است. اما زن‌های عکاس، که هم عکاس هستند و هم زن! به خاطر زن بودنشان دارای مشکلات و



عکس: مریم زندی



عکس: مریم زندی

چیدمان: وضعیت اقتصادی عکاسی هنری در حال حاضر چگونه است؟

امروز هنر در دام اقتصاد و تبلیغات است، اقتصاد و تبلیغات هم به دست واسطه‌ها و دلالان، در نتیجه برای کارهای هنری بیشتر قیمت گذاری می‌شود تا ارزش گذاری، و با قیمت بالا یا پایین یک اثر نمی‌توان به ارزش هنری یا ماندگاری آن، پی برد. عکاسی هم خارج از این روند نیست، حتی شرایط بدتری دارد. زیرا اولاً زمان کمتری ست که وارد بازار اقتصاد هنری شده و ثانیاً با ظهور دیجیتال به گروه مدعیان عکاسی اضافه شده و شناخت آثار هنری، در این انبوه تولیدات مشکل‌تر. در عین حال در سایه همین بازی‌ها و تغییرات، بازار اقتصادی هنر کمی به سود هنرمند (و البته واسطه‌ها!) تکان خورده و تغییر کرده است که امیدوارم اینها تجربه‌هایی باشد برای رسیدن به یک جامعه هنری باز و آگاه و سالم.

چیدمان: به‌عنوان آخر سؤال؛ چرا از انجمن عکاسان ایران کناره‌گیری کردید؟

من کناره‌گیری نکردم، مرا مجبور به کناره‌گیری کردند. من مجبور شدم از انجمنی که از مؤسسين آن بودم و هشت سال برای پابرجایی آن وقت و انرژی گذاشته بودم، صرفاً به خاطر عکاسی کردن و به خاطر حمایت از همکاران عکاس، کناره‌گیری کنم.

یعنی وزارت کشور دولت دهم، طی نامه‌ای، صدور پروانه تأسیس انجمن را، منوط به حذف مریم زندی از هیأت مدیره انجمن کرد. هیأت مدیره انجمن عکاسان هم متأسفانه نخواست و نتوانست به اولین مواد اساسنامه انجمن، که حمایت از عکاس است، عمل کند و من مجبور به کناره‌گیری شدم. ولی من هم چنان پای نگاه، بینش و توقعاتم از عکاسی ایستاده‌ام و کار خودم را انجام می‌دهم. طبیعی است عده‌ای دوست نداشته باشند و مخالف باشند. البته هنوز محدودیت‌های من برای بازگشت به هیأت مدیره انجمن پابرجاست و کسی پاسخگو نیست. ■



عکس: مریم زندی

فشارهایی هستند و بسیاری از امکانات عکاسان مرد را هم ندارند. مثل تنها سفر کردن، اجازه اسکان در مسافرخانه‌ها، هتل‌ها، فشارهای خانواده، یا امکان طرح آشنایی و ارتباط دوستانه با افراد، مسئولین یا دست‌اندرکاران (که در مورد عکاسان مرد بسیار کارساز است!) از طرفی عکاس شدن و عکاس بودن در تداوم کار و فعالیت است که شکل می‌گیرد و تثبیت می‌شود. متأسفانه زنان معمولاً و غالباً به دلیل شرایط خانوادگی یا اجتماعی، نمی‌توانند مداوم کار کنند.

حدود ۱۰ الی ۱۵ سال پیش تعداد زنان عکاس بسیار کم بود ولی امروز زنان عکاس خوب و فعال بسیار بیشتر شده‌اند. ولی باز تأکید می‌کنم که عکاسی و عکاس بودن در تداوم است که تثبیت و معتبر می‌شود، متأسفانه زنان عکاس، که اغلب هم عکاسان بسیار خوبی هستند در مقاطعی از کارشان (به دلایل ذکر شده) مجبور می‌شوند کار را رها کنند و اصلاً دیگر اثری از آن‌ها باقی نمی‌ماند. امروز عکاسان زن خوبی داریم که در عرصه‌های مختلف فعالیت می‌کنند و امیدوارم که به هیچ چیز فرصت این را ندهند که از کاری که دوست دارند، بازشان دارد.





گوهر دشتی

متولد اهواز، ۱۳۵۹

گوهر دشتی دانش آموخته مقاطع کارشناسی (۱۳۸۲) و کارشناسی ارشد (۱۳۸۴) عکاسی از دانشگاه هنر تهران است. وی در سال های اخیر علاوه بر فعالیت هنری به تدریس عکاسی تخصصی در دانشگاه های هنر، الزهرا و علم و فرهنگ مشغول بوده و هم اکنون به عنوان مدرس دوره آموزش عکاسی صحنه آرایشی شده با آموزشگاه عکاسی حرفه ای همکاری می کند. او عکس هایش را در نمایشگاه های انفرادی و گروهی زیادی به نمایش گذاشته است.

از مجموعه عکس هایش به چند مورد اشاره می کنیم:

مکان های ناشناس، زندگی روزمره و جنگ، تجزیه آهسته، آلبوم خانوادگی، نوشته های پشت عکس و...

گوهر دشتی مجموعه عکس «زندگی روزمره و جنگ» را در سال ۱۳۸۸ به تصویر می کشد.

تصاویری رنگی در فضای جنگ با استفاده از یک محل فیلم (صفحه جنگ صنعت فیلم ایران) عکاسی شده اند، فضا کاملاً چیدمان شده، مدل ها، عناصر تصویر و حتی نگاه ها. عکس های این مجموعه نیز در زمینه عکس های چیدمان شده قرار می گیرد. عنصر مشترک در تمام عکس ها زن و شوهر جوان است.

فضای عکس فضایی از جنگ، یک زن و شوهر جوان ایرانی را در منطقه جنگی که در حال زندگی روزمره خود هستند؛ مانند روزنامه خواندن، تلویزیون دیدن، غذا خوردن و... را نشان می دهد.

نگاه مدل ها گاه آنچنان به لنز دوربین خیره شده است، که بیننده را نگران می کند، نگرانی که زوج جوان در کنار فضای جنگ نشان می دهند، برای بیننده سؤال برانگیز است، زن و شوهر جوانی که در ابتدای زندگی معمولاً آرامش را تجربه می کنند، در این عکس ها جنگ را نشان می دهند.

تأثیری که جنگ هشت ساله بر ایران گذاشت در عکس ها نمایان است، فرزندان نسل جنگ انسانی هایی که شاید کودکی، جوانی و هشت سال از زندگی خود را در نگرانی گذرانده، نگرانی که از تجربه مردم ایران در سال های جنگی سرچشمه می گیرد.